

منافع ما به عنوان

جمهوری اسلامی

ایران در چه

راهبردی تأمین

می‌شود؟ در نظام

مبتنی بر هژمون و

یک جانبه‌گرایی

آمریکا یا در یک

سیستم جهانی

چندجانبه که قدرت

انتخاب داریم؟

حتما در چهارچوب

چندجانبه‌گرایی،

ایران هم می‌تواند

یک کنشگر فعال

و یک قدرت اصلی

باشد.

متنوع‌اند. از نظر ما یکی از مختصات چندجانبه‌گرایی این است که نگاه از بالا به پایین و نگاه سلطه به دیگر کشورها نباید وجود داشته باشد و الا فرض کنید آمریکا کنار رفت و کشور دیگری به جای آن آمد، آن هم با همان رویکرد سلطه‌گرانه آمریکا؛ اگر این باشد، با این جابه‌جایی اتفاق خاصی در عرصه جهانی نمی‌افتد.

روایت‌هایی هم در داخل و هم در سطح جهانی عرضه می‌شود که از وقوع «جنگ سرد جدید» صحبت می‌کنند. این روایت، مجموعه تحولاتی از قبیل بحران کرونا و تبعات آن، جنگ اوکراین، مناقشه تایوان و از این دست مسائل را نشانه‌های از انتقال جهان به یک وضعیت دوقطبی یا سه‌قطبی جدید قلمداد می‌کند و معتقد است که جهان در حال رفتن به سمت تشدید بلوک‌بندی‌ها است و دست‌کم در آینده میان‌مدت، چین و آمریکا به عنوان دو بلوک هم‌ارز در برابر هم قرار خواهند گرفت. عده‌ای که در داخل به این فرض قائل هستند معتقدند که جمهوری اسلامی ایران هم باید تصمیم بگیرد که در کدام یک از این بلوک‌های در حال شکل‌گیری بازی کند؟ به نظر شما چقدر این روایت واقع‌بینانه است؟

همان‌طور که در ابتدای بحث گفتیم، من معتقدم که در وضع فعلی در محیط بین‌الملل، هم کنشگران متنوع شده‌اند و هم نوع کنش‌ها، به ویژه در هارت‌لند، به سمت فضای نظامی و امنیتی (البته به‌نحو محاسبه‌شده) و فاصله‌گرفتن از توافقات سیاسی پیش می‌رود. ما شاهدیم که امروزه اساساً نوع جنگ‌ها دارد تغییر می‌کند. مثلاً جنگ ترکیبی پدیده‌ای است که از آن به عنوان یک جنگ نوین، یک روش نوین باید یاد کرد. در عراق، در دوره نخست‌وزیری آقای عادل عبدالمهدی، اتفاقاتی افتاد که به کناره‌گیری او منجر شد. طرف‌های آمریکایی که برنامه‌ریزی کرده بودند، در جلسه‌ای گفته بودند با استفاده از فضای مجازی و با کشاندن سی هزار نفر زن و جوان عراقی به کف میدان، در مقابل حدود چهار میلیون نفر مردم آن کشور، توانستیم دولت عادل عبدالمهدی را ساقط کنیم. همین کاری که این روزها در ایران خیلی برایش تلاش کردند که با تحریک اقلیتی، اهدافشان را برای تغییر ساختار در ایران یا تغییر نگاه جمهوری اسلامی ایران عملی کنند، در همین چهارچوب الگوی پیاده‌شده در عراق بود. بنابراین جهان هنوز در دوران گذار و انتقال است: «از یک جانبه‌گرایی به چندجانبه‌گرایی». اما امروزه دیگر کسی مثل قبل نمی‌تواند از قطب صحبت کند. وقتی می‌گوییم در حال گذار هستیم، در ادبیات سیاسی جنگ سرد این گذار از جهان تک‌قطبی به جهان چندقطبی بود، اما امروز از یک جانبه‌گرایی به چندجانبه‌گرایی است.